

جلوه های اخلاق

و مهدی زریابی



انتشارات فارابی



« فهرست مطالب »

مقدمه : ۱۱

فصل اول: دیدگاه حکمای شرق در باب اخلاق..... ۱۳

۱) لائوتسه (۵۱۷-۶۰۴ ق.م) ۱۴

۲) کنفوسیوس (۴۷۹-۵۵۱ ق.م) ۱۴

۳) بودا ۱۶

۴) زرتشت ۱۷

فصل دوم: دیدگاه فلاسفه یونان باستان در باب نفس و عقل..... ۲۱

۱) سقراط (۴۰۰-۴۶۹ ق.م) ۲۲

۲) افلاطون (۳۴۷-۴۲۷ ق.م) ۲۳

۳) ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م) ۲۶

فصل سوم: نگرش‌های حکما و فلاسفه ادیان ابراهیمی در باب نفس و عقل..... ۲۹

الف) نگرش فیلسوفان یهود ۳۰

۱) فیلون یهودی (۴۰ م - ۲۵ ق.م) ۳۰

۲) جرسونیدس ۳۰

۳) ابن باقودا (۱۰۸۰ - ۹۹۳ م) ۳۱

۴) ابوالبرکات (۵۴۷-۴۹۷ هـ.ق) ۳۱

ب) رویکرد حکمای مسیحیت ۳۳

۱) قدیس اگوستین (۴۳۰-۳۵۴ م) Augustin ۳۳

۲) توماس آکویناس (۱۲۷۴-۱۲۲۴ م) ۳۴

ج) نظر فلاسفه و حکمای اسلامی درباره نفس ۳۵

نفس چیست؟ ۳۵

۱) ابن سینا ۳۷

۲) ابن مسکویه ۳۸

۳) امام محمد غزالی ۴۰

۴) محمد نصیرالدین طوسی ۴۲

فصل چهارم: دیدگاه قرآن مجید در باب نفس..... ۴۵

الف) اشاره‌های مختصر به تعدادی از آیات ۴۶

ب) نظر خواجه نصیر در پرتو قرآن درباره نفس ۴۸

ح) دامنه نفس ۴۸

۵۵.....	(د) برد عقل
۵۹.....	فصل پنجم: ارتباط دو جانبه عقل با نفس
۶۳.....	فصل ششم: نگرش بعضی از متفکرین در باب عقل
۶۵.....	نو افلاطونی‌ها : New Platonic
۶۹.....	فصل هفتم: عقل از نگاه متکلمین معتزله و اشاعره
۷۰.....	(الف) گروه معتزله
۷۱.....	(ب) گروه اشاعره
۷۳.....	فصل هشتم: دیدگاه فیلسوفان ایران در باب عقل
۷۴.....	(۱) فارابی (۳۳۹-۲۵۹ هـ.ق)
۷۷.....	(۲) ابن سینا
۸۰.....	(۳) شیخ اشراق سهروردی
۸۷.....	فصل نهم: عصارة پرتوهای اندیشمندان درباره عقل
۹۱.....	فصل دهم: واکاوی عقل، اخلاق در بستر تاریخ غرب
۹۵.....	فصل یازدهم: تقابل اندیشه‌های فیلسوفان اسلامی با دیدگاه‌های ایمانوئل کانت
۱۰۹.....	فصل دوازدهم: انقلاب کوپرنیکی کانت چه بود؟
۱۱۳.....	فصل سیزدهم: دیدگاه‌های اندیشمندان غرب در باب اخلاق
۱۱۴.....	(الف) اخلاق فضیلت‌مدار
۱۱۶.....	(ب) اخلاق نتیجه‌گرا
۱۲۱.....	(ج) اخلاق اعتدال‌گرا
۱۲۳.....	(د) اخلاق وظیفه‌مدار
۱۲۹.....	فصل چهاردهم: چرا شیب اخلاق منفی شده؟
۱۳۵.....	فصل پانزدهم: بنیان‌های اخلاق؟
۱۳۷.....	(الف) معرفت علمی
۱۳۸.....	(ب) معرفت اخلاقی
۱۴۲.....	(ج) دین «Religion»، سومین سامانه معرفتی دین بود.
۱۴۷.....	فصل شانزدهم: برآیند اخلاق
۱۵۴.....	منابع و مأخذ :

مقدمه :

وقتی به سرخط آثار فلاسفه و حکما نگاهی انداخته می‌شود، می‌بینیم اکثریت آنان در حوزه اخلاق مطالب ارزشمندی از خود به جا گذاشته‌اند. ادیان الهی و غیر الهی نیز، اصول و موازینی را در این راستا به‌منظور اجرا به ما تکلیف کرده‌اند؛ به زبان ساده گفتنی‌ها گفته شد و گفته هم می‌شود، ولی باز هم می‌بینیم به موازات ارائه الگوهای اخلاقی، شکاف بین داده‌های اخلاقی و باز داده‌های هر نسلی نسبت به نسل قبل بیشتر شده و می‌شود، به‌طوری‌که امروزه سؤالات ذیل و مشابه آن‌ها برای ما مطرح است.

(۱) چرا رفتار مؤدبانه سیر نزولی پیدا کرده و به نازل‌ترین جایگاه خود رسیده است؟

(۲) چرا آمار بزهکاری‌های اجتماعی سر به فزونی گذاشته است؟

(۳) چرا سیمای اخلاقی در جوامع کم‌رنگ شده و اغلب شکوائیه دارند؟

(۴) چرا تحمل پذیرش افراد نسبت به هم سیر نزولی به خود گرفته است؟

(۵) چه شد که اغلب مردم در داشته‌های خود غرقند و از ارزش‌آفرینی‌ها غافل هستند و...

آنچه در ادامه خواهید دید تلاش به‌منظور پاسخ‌گویی به بخشی از سؤالات فوق و مشابه آن‌هاست، در این راستا نخست سعی بر واکاوی بذره‌های اندیشه فرزندان جوامع مختلف شرق و غرب از دو هزاره قبل از میلاد و مطابقت دادن نگرش‌های آنان با اندیشه و عمل خودمان است، پس از آن به سراغ آموزه‌های ادیان الهی می‌رویم و به دنبالش کنکاشی در دیدگاه‌ها و رویکردهای عصر نوین خواهیم داشت و در انتها به فراز و فرودهای وضع موجود پرداخته می‌شود تا راه حلی برای آن بیابیم، هرچند مدعی نیستیم آنچه بیان و پیشنهاد می‌شود تنها راه حل است.

در پاراگراف بالا دو مفهوم به‌صورت کلی بیان شد:

(الف) بذره‌های اندیشه فرهیختگان در گذشته و حال.

(ب) مطابقت دادن اعمال خودمان با نگرش‌های آنان.

از سقراط (۴۰۰-۴۶۹ ق.م) شروع می‌کنیم، او در جمله‌ای کوتاه می‌گفت

«ای انسان خودت را بشناس».

همه می‌دانیم این تکلیف شناخت به عهده عقل است. عقل یا «چشم دل» به نظر می‌رسد به دلایلی چون فساد، تباهی، غرقاب شدن مردم در مادیات و خلاصه سکر عالم طبیعت آدمی، در زیر توده‌های از یخ پنهان شده است. در یک چنین فضایی که اغلب هموعانمان زندگی می‌کنند، داده‌های ناخالص در نوع برداشت‌ها و نگرش‌های آنان بی‌تأثیر نیست، چرا که محیط تأثیر بسزایی در چگونگی رشد و نوع تصمیم‌گیری آن‌ها خواهد داشت.

آیا آنچه ما از ابعاد مختلف از جامعه می‌گیریم خالص است؟

آیا زبان و چرخش‌های زبانی بازنمای واقعیت‌های پیرامونمان است؟

آیا معنای زندگی امروزه در بودن است یا در داشتن؟

عقل ما تحت هیچ شرایطی ساکن و راکد نیست، همواره در تکاپوست چرا که مجرد است، دلیل ساده‌اش آن است که همه ما انسان‌ها به سهولت می‌توانیم به نبودن خویش بیندیشیم، ما هم شاهدیم و هم مشهود، آنچه که هم شاهد و هم مشهود باشد مجرد است. این آگاهی ما به خویشتن خویش حضوری است ولی ما متأسفانه همه آنچه را که آگاهی خودمان می‌پنداریم و تصور می‌کنیم، آگاهی حصولی و اکتسابی است. ما با آگاهی اکتسابی نمی‌توانیم از خودمان فاصله بگیریم، علم حصولی زیرمجموعه علم حضوری است. داشته‌های ما و داده‌های اطلاعاتی ناخالص، پرده‌های ضخیم روی علم حضوری و مجردات می‌کشند، به طوری که قدرت مانوردهی را از آن سلب و ما را در گرداب آنچه محسوس است سوق می‌دهند. در این راستا به جای بهره‌گیری از عرض عمرمان، به سوزاندن طول عمرمان مشغول می‌شویم، وقتی هم که بیدار شدیم می‌بینیم چندین دهه از عمرمان را پشت سر گذاشته و عنقریب احتمال می‌رود در صف باختگان قرار بگیریم. این نوشتار تلنگری است به خودم تا بیدار شوم، لذا برای بیدار ماندن با ارواح پاک اندیشمندان، فرهیختگان، فلاسفه و حکما هم‌صحبت شدیم. چه خوب است شما هم بر ما منت گذارید تا به افق بی‌کرانه اندیشه آنان دست یابیم و ذکری توأم با فکر در برابر نعمت‌های الهی داشته باشیم.

فصل اول:

دیدگاه حکمای شرق در باب اخلاق

